



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً (۷۰) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولاً (۷۲) لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۷۳)﴾

بیان بعضی از سنت‌های الهی در جامعه

در جریان سنت الهی چند چیز را قرآن کریم سنت پروردگار می‌داند یکی اصل دین که هیچ جامعه‌ای بدون دین الهی نخواهد بود چون ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۱ اصل دین جزء سنت‌های الهی است که ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلاً وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلاً﴾^۲ برای هر عصر و مصری برای هر پیامبر و رسولی، منهاج و شرعه‌ای است که این هم جزء سنن الهی است زیرا در اثر تغییر زمان و دگرگونی شرایط، منهاج و شریعت عوض می‌شود گرچه اصل دین محفوظ است که ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجاً﴾^۳ این هم جزء سنن الهی است اگر شریعت و منهاج تغییر می‌کند معنایش تغییر سنت الهی نیست چون خود تنوع شریعت و منهاج جزء سنت حق است پروردگار برای هر

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۲. سوره فاطر، آیه ۴۳.

۳. سوره مائده، آیه ۴۸.

دوره‌ای برای هر پیامبر و رسولی شریعت و منهاج قرار داده است این جزء سنت‌های الهی است نه آن سنت اولی که اصل دین است تغییر می‌کند نه این سنت دومی که ﴿لَکُلُّ جَعَلْنَا مِنْکُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ عوض می‌شود.

مطلب بعدی آن است که تمام این برکاتی که البته برای هر عصر و مصری حاصل می‌شود به برکت حجّت آن زمان است و تمام برکاتی که امروز نصیب امت‌های اسلامی می‌شود روشن است که به برکت وجود مبارک ولی عصر (ارواحنا فداه) است.

تبیین معنای ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾

مطلب سوم هم این است که اینکه در آیات قبل گذشت ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾^۱ یعنی شما در عین حال که ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾^۲ هستید نسبت به یکدیگر مهربانید نسبت به دیگران ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾^۳ باشید معنای ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ این نیست که حمله بکنید معنایش این است که ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ این امر غایب است یعنی شما طرزی باید قدرتمند، مقاوم و شجاع باشید که بیگانگان در شما نفوذ نکنند و احساس عظمت بکنند مثل اینکه هیچ کس به جنگ قلّه دماوند نمی‌رود برای اینکه این کوه ستر به قدری برجسته است که ممکن نیست کسی با بیل و کلنگ بتواند آن را خراب کند نفرمود «اغلظوا علیهم» که امر حاضر باشد فرمود: ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ آن قدر مقاوم آن قدر نترس آن قدر شجاع آن قدر متحد باشید که بیگانه در شما طمع نکند این معنای ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ است که سؤال شد.

ناتوانی فیض‌رسانی دانی بر عالی با صلوات

مطلب چهارم هم که سؤال شد این است که هیچ دانی واسط بین عالی و اعلا نیست یعنی این صلواتی که ما می‌فرستیم این باعث بشود که ما علّت وسطی بشویم حدّ وسط بشویم سبب بشویم بین اعلا که ذات اقدس الهی

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۳.

۲. سوره فتح، آیه ۲۹.

۳. سوره محمد، آیه ۲۹.

است و عالی که اهل بیت اند ما مجرای فیض باشیم فیضی به وسیله ما به اهل بیت (علیهم السلام) برسد این ممکن نیست این فرقی ندارد که دانی بین خدا و پیغمبر واسطه باشد این باطل است بین خدا و امام واسطه باشد باطل است بین خدا و ولیّی از اولیای الهی که از او برتر است واسطه باشد این هم باطل است حالا اختصاصی به معصومین ندارد حالا ما درود بفرستیم به وجود مبارک زینب کبرا یا قمر بنی هاشم (سلام الله علیهما) که ما واسطه و علت وسط و سبب باشیم به سبب ما فیضی از خدا به اینها برسد این نیست بنابراین چون برهان عقلی، جامع است همه این چهار قسم را من النبوة و الرسالة و الامامة و الولاية شامل می شود.

رسیدن فیض عبادت دانی به عالی از باب پایه گذاران سنن حسنه

پرسش:.... پاسخ: اما اگر علت معدّه باشد به استناد «مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ است؛ یعنی اگر امت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) عبادتی می کنند اطاعتی می کنند چون همه اینها میوه های باغ اوست باعث استعداد او در قوس صعود است این بر اساس اینکه چون حضرت باغبان است سنتی آورده دیگران به این سنت دارند عمل می کنند چه بگویند «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» چه نماز و روزه بخوانند این نماز خواندن آنها، روزه گرفتن اینها، حج و عمره آنها و صلوات اینها بر پیامبر همه اینها تقدیم می شود به پیشگاه این ذوات قدسی یعنی در عین حال که خود این عمل کننده ها ثواب می برند مشابه این را پیغمبر هم ثواب می برد برای اینکه او این سنت را آورده «مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً» هم خودش جزای این سنت گذاری را دارد (يك) هم جزای عمل به این سنت را دارد (دو) هم پیروان او که به این سنت عمل می کنند خود پیروان فیض می برند (سه) هم ثواب پیروی پیروان را در نامه عمل او ثبت می کنند (چهار) این چهارمی که نتیجه سنت گذاری آنهاست فرق نمی کند چه دعا بخواند چه معتكف بشود چه حج و عمره انجام بدهد چه صلوات بفرستد همه اینها زمینه دریافت فیض را برای انبیا بیشتر می کند یعنی علت قابل می شود که عندالتحلیل بازگشت اینها به کار خود

۱. الکافی، ج ۵، ص ۹ و ۱۰.

آنهاست همان مثال معروف که باغبانی وقتی در روز عید سبزی از میوه باغ به خود صاحب باغ می دهد ملك او و مال او را به او می دهد منتها خودش مؤدب می شود و مقرب می شود بنابراین این صلوات ما و این عرض ارادت ها بی اثر نیست همان طوری که نماز و روزه و اعتکاف ما هم بی اثر نیست نماز و روزه و اعتکاف ما، عمل به سنت اوست (يك) در روایات «مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً» آمده که اگر کسی سنت حسنه ای بیاورد هم ثواب جعل سنت را دارد هم چون خودش به آن سنت حسنه عمل می کند مُثاب است و هم دیگران ثواب می برند عمده این چهارمی است معادل ثواب دیگران را در نامه عمل سنت گذار می نویسند این چهارمی به علل اعدادی برمی گردد.

دایره شمول تغییرناپذیری سنت الهی

پرسش: ... پاسخ: این خصوص این بله، اما آن ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ اصل کلی است این یکی درباره عذاب است آن ﴿فَلَنْ تَجِدَ﴾ که در سوره مبارکه «فاطر» است يك اصل کلی است اصل کلی سنت الهی چه در جعل دین «لِكُلِّ نَبِيٍّ» چه در جعل منهاج و شریعت «لِكُلِّ رَسُولٍ» چه در کیفر دادن برای هر امت طاعی را آن ﴿فَلَنْ تَجِدَ﴾ شامل می شود اما اینجا به قرینه مقام که مربوط به تعذیب تبهکاران است مربوط به همان سنت کیفری است.

توصیه به تقوا سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) در ابتدای هر سخنرانی وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همین که روی منبر می نشستند بعد از «بسم الله» می گفتند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^۱ این سفارش به تقوا سفارش دائمی این ذوات مقدس بود.

سرّ ملال آور نبودن تکرار توصیه به تقوا

سرّش این است که آن وسوسه امر دائمی است این تعلیم نیست که آدم يك مطلب علمی را که يك بار گفته بار دوم اگر تکرار بشود خسته کننده است موعظه هر لحظه اش شیرین است برای اینکه اینها که بادبزین در دستشان

۱. تفسیر القرآن العظيم (ابن کثیر)، ج ۶، ص ۴۳۰؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۲۴.

است برای چه مرتب باد می‌زنند برای اینکه هر لحظه پشه می‌آید هر لحظه مگس می‌آید هر لحظه حرارت می‌آید این ناچار است باد بزند این استعاضه این دستور تقوا بادبزی است که جلوی این وسوسه هر لحظه‌ای را می‌گیرد مگر ﴿يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾^۱ آدم را رها می‌کند در خواب و بیداری هست در نماز و غیر نماز هست اگر آن ﴿يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ در همه حالات هست پس سفارش به تقوا هم باید مکرر باشد لذا این دو روایت نورانی از این دو ذات مقدس (سلام الله علیهما) نقل شده است که هر وقت وجود مبارك پیامبر هر وقت وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیهما) روی منبر مستقر می‌شدند بعد از توحید می‌فرمودند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ مثل اینکه حضرت امیر هر شب بعد از نماز عشاء وقتی جمعیت می‌خواستند متفرق بشوند می‌فرمود: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ»^۲ آقایان بارهایتان را ببندید این سفارش هر شب وجود مبارك حضرت امیر بود بعد از نماز عشاء که «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ» جهازتان را ببندید چون مرگ که خبر نمی‌کند.

قول سدید راهکار حل مشکلات و ثمرات آن

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ قول شدید مشکل را حل نمی‌کند قول سدید مشکل را حل می‌کند اگر آن کار را کردید چند خیر خدا به شما می‌دهد بالأخره اگر نقصی در عمل شماست او ترمیم می‌کند گناهی کردید می‌بخشد و پاداش فراوانی هم برای مطیعین خدا و پیامبر مقرر کرده است بعد استدلالی هم می‌کند که می‌فرماید ما این کار را کردیم یعنی راه تکامل شما این است.

پای آسمان و زمین و کوه‌ها از حمل امانت الهی

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ﴾ ما امانتی داشتیم که این را به کوه‌ها به آسمان‌ها به زمین عرضه کردیم با اینکه اگر سماوات و ارض را می‌فرمود، کوه‌ها را هم شامل می‌شد لکن چون کوه‌ها روایی زمین‌اند

۱. سوره ناس، آیه ۵.

۲. الامالی (شیخ صدوق)، ص ۴۹۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴.

موجود سنگین و وزین‌اند و قدرت باربری اینها زیاد است اسم اینها را بالصراحه فرمود، فرمود امانت توانفرسایی داشتیم به هر کدام از اینها دادیم اینها نتوانستند حمل بکنند.

استکباری نبودن ابای آسمان و زمین از حمل امانت الهی

این اِبا قبلاً هم گذشت که اِبا در قرآن دو قسم است يك اِباى استكبارى است يك اِباى اِشفاقى، اِباى استكبارى براى شيطان و شيطانيان است كه وقتى ذات اقدس الهى دستور داد شيطان ﴿أَبَى وَاسْتَكْبَرَ﴾^۱ این اِباى استكبارى و تَرَدّى است اما اِباى سماوات و جبال و ارض اِباى اِشفاقى است يعنى ما نمى‌توانيم درست است امتناع كردند ولى امتناعشان بر اساس عجزشان بود نه بر اساس استكبار اينها لذا بر اساس اين اِباى اِشفاقى ذمّى وارد نشده بر خلاف آن اِباى استكبارى.

بررسی معنای امانت در آیه ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ...﴾

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا﴾ امانت چیست ارض چیست اِبا چیست، امانت بالأخره چيزى است كه گرانهاست (يك) كسى كه امين است تحويل مى‌گيرد بايد بداند مالك آن نيست (دو) حفظش بکند (سه) عنداللزوم به صاحبش برگرداند (چهار) جان ما، همه شئون ما امانت است به ما دادند و مى‌گیرند اين طور نيست كه اينها براى خود ما باشد همه اينها را آن مالك السماوات و الأرض داد و روزى هم ما اين امانت‌ها را بايد برگردانيم منتها بايد سالم و طاهر برگردانيم آلوده نكنيم اين جان، امانت ماست آن فطرت، امانت ماست همه اينها را سالمأ به ما دادند از ما هم بايد سالم تحويل بگيرند، پس امانت يك امر گرانبهاى است كه به امينى مى‌سپارند كه اين امين، مأمور نگهدارى و حفظ آن است مالك آنها نيست حقّ اتلاف ندارد حقّ دگرگونى ندارد اين را بايد سالم نگه‌دارد تا در روز تأديه ادا كند اين معنای امانت است حملش هم به همين معناست كه به

۱. سورة بقره، آيه ۳۴.

وظیفه امانت‌داری بتواند عمل کند. آسمان و زمین و کوه‌ها نتوانستند این بار را ببرند این عرضه کردن، ﴿إِنَّا عَرَضْنَا

الْأَمَانَةَ﴾ یعنی سنجیدیم نسبت به اینها سنجیدیم اینها این بار را نتوانستند تحمل کنند انسان تحمل کرد.

تفسیر ادبی «لام» در ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ﴾

این «لام» هم «لام» عاقبت است نه «لام» غایت، هدف این نبود که «یُعَذِّبَ» بلکه پایان کار این شد نظیر اینکه

فرمود ما دستور دادیم این کودک را یعنی موسی (سلام الله علیه) را در جعبه‌ای بگذارند و جعبه را در آب بگذارند و

به آب هم دستور دادیم ﴿فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ﴾^۱ آن وقت ﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ

عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾^۲ که این «لام»، «لام» عاقبت است نه «لام» غایت یعنی آل فرعون این جعبه را و این کودک داخل

جعبه را نگرفتند برای اینکه دشمنشان بشود بلکه پایان کار این شد که وجود مبارك موسای کلیم دشمن اینها شد این

«لام»، «لام» عاقبت است این «لام» ﴿لِيُعَذِّبَ﴾ هم «لام» عاقبت است نه «لام» غایت.

پرسش:....پاسخ: برای اینکه اکثری گرفتار همین هستند به همین دلیل نفاق بر شرك مقدم شده برای اینکه نفاق

پست‌تر از شرك است.

علت تقدیم منافین بر مشرکین در آیه ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ﴾

پرسش:....پاسخ: بله عذاب دارند اما اکثری این چنین‌اند آنها که خطرناک‌ترند آنها را اول ذکر می‌کند در عین

حال که منافق و مشرک تبهکارند و پایان کار این است مع ذلك نفاق چون بدتر از شرك است این بدتر را اول ذکر

کرده «لام» غایت آن است که در سوره «ذاریات» آمده فرمود: ﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳ این «لام»،

«لام» غایت است یعنی هدف خلقت، عبادت است یا در پایان سوره مبارکه «طلاق» هدف خلقت آسمان و زمین را

معرفت قرار داد ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

۱. سوره طه، آیه ۳۹.

۲. سوره قصص، آیه ۸.

۳. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا^۱ فرمود این نظام را ما آفریدیم منظم خلق کردیم تا شما عارف و آگاه بشوید آن «لام» پایان سوره «طلاق»، «لام» غایت علمی است «لام» سوره «ذاریات» غایت عملی است یعنی هدف آفرینش آسمان و زمین، عالم شدن انسان است و هدف آفرینش انسان، عابد شدن است این لام لام غایت است اما اینجا لام لام عاقبت است چون بسیاری از اینها ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۲ اینها حامل امانت نیستند در بین اینها شرك بد است و نفاق، بدتر از شرك، آن بدتر را اول ذکر فرمود بعد شرك را آن گاه آن اقلی که مؤمن اند و امانت شناس اند و امین اند و دارند این امانت را حمل می کنند در پایان ذکر فرمود و غفران و رحمت را هم به اینها اضافه کرد که فرمود: ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۳ این توبه اول است.

بیان مراحل سه گانه توبه

قبلاً هم در بحث ﴿يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾^۴ ملاحظه فرمودید که توبه سه مرحله دارد مرحله اولی توبه الهی است بر بنده «تاب الله على عبده» یعنی «أفاض الله على عبده بأن أوقفه و هيئته و نيه» که او را بیدار کرده این توبه من الله على العبد است توبه دوم توبه من العبد الى الله است که می گوید «أستغفر الله و أتوب اليه» و برمی گردد توبه سوم باز توبه من الله على العبد است که توبه را قبول می کند ﴿إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾^۵ ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾^۶ اگر هم کمبودی باشد با این کلمه ﴿عَنْ﴾ ترمیم کرده فرمود «يقبل التوبة من عباده» این کلمه ﴿عَنْ﴾ برای تجاوز است اگر کسی توبه کرده توبه او کمبود دارد بعضی از مشکلات را هنوز حل نکرده در این بخش هم ذات اقدس الهی

۱. سوره طلاق، آیه ۱۲.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۳.

۳. سوره نساء، آیه ۱۷.

۴. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۵. سوره توبه، آیه ۱۰۴؛ سوره شوری، آیه ۲۵.

تجاوز نمی‌کند و صرف نظر می‌کند که ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ نه «من عباد» پس توبه انسان محفوف به دو توبه خداست همه کارهای خیر انسان محفوف به دو فیض الهی است.

برجستگی علامه طباطبائی نسبت به دیگر مفسران در تفسیر قرآن به قرآن

مطلب دیگر اینکه در ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ﴾ الأمانة ما هی؟ جریان تفسیر قرآن به قرآن قبلاً هم به عرضتان رسید ما هیچ کتاب تفسیری علمی این کتاب تفسیری دست پنجم و ششم که اینها تفسیر نیست تفسیرهای علمی را وقتی شما از بالا حساب بکنید می‌بینید بعد از طبری، تبیان مرحوم طوسی هست بعد امین‌الاسلام است بعد فیض است اینها ردیف اول‌اند بعد آن ترجمه‌گونه یا برداشت‌نویسی در ردیف چهارم و سوم‌اند ما هیچ کتاب تفسیری چه شیعه چه سنی ندیدیم مگر اینکه همه اینها گفتند «القرآن یفسر بعضه بعضا» این طبری که امام‌المفسرین است صد سال قبل از شیخ طوسی است یا بیشتر، این گفته قرآن «یفسر بعضه بعضا» تا برسیم به المنار همه اینها گفتند تفسیر قرآن «یفسر بعضه بعضا» زرکشی هم تصریح کرده که روش‌های فراوانی برای تفسیر قرآن هست که بهترین روش آن این است که قرآن «یفسر بعضه بعضا» اما ویژگی المیزان این است شما می‌بینید وقتی مرحوم شیخ طوسی بر اساس تفسیر، همین تفسیر آیات به آیات و مانند آن می‌خواهد امانت را معنا کند به همان اشعار جاهلی و امثال جاهلی تمسک می‌کند می‌گوید این خطاب به آنها خطاب تمثیلی است^۱ اما آن برجستگی المیزان این است که قرآن «یفسر بعضه بعضا» نه اینکه المعجم را بیاوریم جلو این آیه را ببینیم که چند کلمه دارد چند لغت دارد این لغت در کجا به کار رفته با المعجم بخواهیم قرآن «یفسر بعضه بعضا» را حل کنیم.

حقیقی بودن خطاب الهی به آسمان و زمین و کوه

ما سؤالمان این است که این خطاب، خطاب تمثیلی است یا خطاب، خطاب حقیقی است، کار به المعجم نداریم اگر به معارف قرآن مراجعه کنیم می‌بینیم قرآن برای آسمان و زمین پنج طایفه آیه نازل کرده که همه اینها نشانه شعور و

۱. ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۸ - ۳۷۰.

معرفت و ادراك است ما چطور این آیات را توجیه بکنیم آیات تسبیح هست چه فعل ماضی چه فعل مضارع ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ﴾^۱، ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ﴾^۲ این هست سماوات و ارض خدا را تسبیح می کنند بخشی از آیات، تسبیح را با تحمید همراه کرده که سوره «اسراء» این است ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ اما ﴿وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾^۳ معلوم می شود آنها فقیهانه کار می کنند منتها شما مشکل دارید طایفه سوم طایفه اسلام است که ﴿أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۴ یعنی انقاد است طایفه چهارم، طایفه سجده است که ﴿يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾^۵ طایفه پنجم طایفه اطاعت است که ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^۶ ظاهرش این است که اینها سؤال و جواب دارند اینها حرف خدا را می فهمند شواهد فراوانی هم در روایات هست که زمین و زمان شهادت می دهند خب اگر مسجد شهادت می دهد مسجد شکایت می کند اگر او نفهمد کدام يك از همسایه ها آمدند کدام يك از همسایه ها نیامدند که شهادت نمی دهد زمینی که انسان در آن گناه کرده در قیامت شهادت می دهد او اگر نفهمد که نمی تواند شهادت بدهد قیامت هم ظرف ادای شهادت است نه ظرف تحمل، اگر در قیامت، خدای سبحان به زمین اطلاع بدهد آن وقت خود این شخص می گوید خدایا تو به آن گفתי بگو وگرنه او نمی فهمید، اینکه مسجد شهادت می دهد شکایت می کند، زمین شهادت می دهد شکایت می کند، اینها تمثیل نیست واقعاً چیز می فهمند خب اگر واقعاً چیز می فهمند پس واقعاً قابل گفتگو هستند این طور نیست که ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ حمل بر تمثیل بشود شما می بینید از شیخ طوسی تا آقا سیدعبدالحسین اینها بر تمثیل حمل می کنند ویژگی علامه این است که نه خیر، «خویش را تأویل کن فی ذکر را» خودت بیا بالا آیه را پایین نیاور اینها واقعاً چیز می فهمند واقعاً ادراك می کنند واقعاً اطاعت دارند واقعاً سجده دارند واقعاً خضوع دارند واقعاً قابل گفتگو

۱. سوره حدید، آیه ۱؛ سوره حشر، آیه ۱؛ سوره صف، آیه ۱.

۲. سوره جمعه، آیه ۱؛ سوره تغابن، آیه ۱.

۳. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۴. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۵. سوره حج، آیه ۱۸.

۶. سوره فصلت، آیه ۱۱.

هستند این می شود تفسیر قرآن به قرآن این با المعجم و امثال ذلك حل نخواهد شد فرمود ما این را به اینها عرضه کردیم اینها گفتند ببخشید مقدور ما نیست.

دلیل قرآنی «القرآن یفسر بعضه بعضا»

پرسش: ... پاسخ: حدیث لازم نیست خود قرآن فرمود: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًى﴾^۱ فرمود صدر و ساقه این کتاب، متشابه است يك دست و هماهنگ است مثناست مثل يك ستون افراشته نیست این ستون های هلالی که هر کدام به دیگری منعطف اند آنها را می گویند مثنای، این ستون های افراشته اینها مثنای نیست اثناء، انعطاف ندارد فرمود اول تا آخر قرآن، آخر تا اول قرآن همه به یکدیگر گرایش دارند چنین کتابی است ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًى﴾ همه شبیه هم است همه به یکدیگر گرایش دارند ما شش هزار ستون نکاشتیم، شش هزار طاق زدیم حالا آن روایات هم در کنار این تأمین است آن وقت شواهد فراوانی هم در کلمات نورانی حضرت امیر هست مرحوم صدوق نقل کرده دیگران هم نقل کرده که چطور خدای سبحان گاهی می فرماید هنگام قبض روح، خدا روحان را می گیرد ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ﴾^۲ گاهی دارد فرشته موکل روحان را می گیرد ﴿يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾^۳ گاهی هم دارد ﴿تَوَفَّيْتُهُ رُسُلَنَا﴾^۴ حضرت فرمود توفی الله حسابی دارد توفی عزرائیل (سلام الله علیه) حسابی دارد توفی فرستاده های زیرمجموعه عزرائیل (سلام الله علیه) حسابی دارد^۵ عملاً اهل بیت که تفسیر می کردند آیات را به آیات حل می کردند این روش اهل بیت بود.

۱. سوره زمر، آیه ۲۳.

۲. سوره زمر، آیه ۴۲.

۳. سوره سجده، آیه ۱۱.

۴. سوره انعام، آیه ۶۱.

۵. ر.ک: التوحید (شیخ صدوق)، ص ۲۵۹، ۲۶۸ و ۲۶۹.

لزوم شناسایی اصول محکم قرآنی و سنجش ظاهر بعضی از آیات با آن

بنابراین ما يك اصول کلی از قرآن باید در دست داشته باشیم برابر آن اصول کلی اگر جایی ظاهری دیدیم قابل تأویل بود تأویل کنیم نشد، علمش را به اهلش برگردانیم مبدا به ظاهر فریب بخوریم اگر مثلاً ظاهر آیه این بود که - معاذ الله - پیامبری بر خلاف عصمت کاری کرد یا حتماً باید توجیه بکنیم یا اگر توجیه پذیر نبود علمش را باید به اهلش واگذار کنیم هرگز فریب ظاهر را نخوریم بگوییم پس - معاذ الله - اینها آلوده اند اینها خطوط کلی ماست به اصطلاح خط قرمز ماست در تفسیر، عصمت اهل بیت عصمت پیغمبر عصمت سایر انبیای الهی بنابراین این ارض، ارض حقیقی است گفتن، گفتن حقیقی است سؤال، سؤال حقیقی است ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ اینها واقعاً حرف می زنند واقعاً می بینند و مرده و زنده در پیشگاه انسان کامل یکسان است، بنابراین ارض، ارض حقیقی است.

تبیین چیستی امانت الهی

حالا امانت چیست؟ این امانت نمی تواند یکی از آن مطالب پنج گانه آن آیات باشد اصل توحید نمی تواند باشد اصل اطاعت تکوینی نمی تواند باشد اصل توحید نیست برای اینکه اینها موحدانه خدا را تسبیح می کنند موحدانه خدا را تحمید دارند پس این نیست، اطاعت تکوینی هم منظور نیست سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) اصرار دارند که این ولایت است^۱ حالا ولایتی که ایشان اصرار دارند باید معنا بشود البته در نهج/البلاغه قبلاً هم این روایت را اینجا خواندیم باز هم شما مراجعه بفرمایید وجود مبارك حضرت امیر در کنار مسئله نماز و زکات، امانت را ذکر می کند که می فرماید امانت به قدری مهم است که ذات اقدس الهی این را بر آسمان و زمین عرضه کرده اینها نتوانستند تحمل بکنند^۲ این امانت همین مسائل مالی است شما می بینید به استثنای اوحدی از مردم همه ما مشکل امانت داریم فرمود این امانت را به کوهها بدهی نمی توانند حمل بکنند فرمود آسمان چرا می روی، ولایت سر جایش محفوظ است

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

همین امانت‌ها که به افراد می‌دهند به مسئولین می‌دهند این کمرشکن است ما مهم‌ترین کشور ما همین مسائل مال است که کسی به امانت عمل نمی‌کند این‌طور نیست که حالا ماها با طلبه‌های عادی يك اندازه مثل حضرت امیر سهم ببریم حواستان را جمع بکنید این نیست، بار امانت را آسمان نمی‌توانست بکشد ما به همان ﴿يُتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ امیدواریم امانت، وضعش این است اگر کسی واقعاً امین باشد ما هیچ مشکلی در مملکت نداریم تنها مشکل ما آن است که این بار امانت را ما نمی‌توانیم حمل بکنیم سیدناالاستاد (رضوان الله علیه) هم همین روایت را در بحث روایی نقل کردند.

تأکید علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) بر امانت الهی بودن ولایت علی (علیه السلام)

ولی آنچه ایشان روی آن خیلی تکیه می‌کنند روایتی است از وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) رسیده است که منظور از این امانت، ولایت حضرت علی (سلام الله علیه) است^۱ حضرت امیر یعنی اهل بیت، تنها ولایت شخص امام اول که نیست این روایتی که از وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) رسیده است که منظور از این ولایت، ولایت امیرالمؤمنین یعنی اهل بیت است ایشان اول تا آخر آیه را با همین وضع دارند معنا می‌کنند اصرار ایشان این است که در اسلام شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که رئیس المسلمین است حسابش جداست در بین امت نه در بین جامعه اسلامی، در بین امت که وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استثنا بشود.

چگونگی ولی‌الله شدن امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اول کسی که ولایت را طرح کرده حضرت امیر است که انسان بشود ولی خدا^۲ چطور بشود ولی خدا آن مسئله اطاعت و بهشتی شدن و پرهیز از جهنم را که ذات اقدس الهی به وسیله حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به ما ابلاغ کرده اما انسان راه ولایت را طی کند ممکن است زاهد باشد ممکن است عابد باشد از جهنم نجات پیدا

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۴.

۲. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۴.

کند بهشت برود غرف مبنیه به انتظار او باشد این ولیّ الله نیست ولیّی یعنی قرب، کسی که به خدا بخواهد نزدیک بشود این کسی که بخواهد به خدا نزدیک بشود با عبادت و زهد نمی‌شود عبادت و زهد گوشه‌ای از کارهای اوست او که عبادت می‌کند زهد می‌ورزد «خَوْفاً مِنَ النَّارِ» او عبادت بردگی دارد او که «شَوْقاً إِلَى الْجَنَّةِ» عبادت می‌کند عبادت تاجرانه دارد اینها انسان‌های خوبی‌اند صالح‌اند و متقی‌اند اهل سعادت‌اند و محبوب‌اند همه این اوصاف درباره آنها هست اما هیچ کدام ولیّ الله نیستند ولیّ الله آن است که عبادت بکند لا خَوْفاً مِنَ النَّارِ و لا شَوْقاً إِلَى الْجَنَّةِ غرضش این باشد که به خدا نزدیک بشود البته کسی که به خدا نزدیک شد همه کمالات مادون را هم دارد یعنی یقیناً از جهنم نجات پیدا کرده یقیناً به ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۱ رسیده خود حضرت امیر فرمود من این کاره هستم فرمود من کسی نیستم که «خَوْفاً مِنَ النَّارِ» یا «شَوْقاً إِلَى الْجَنَّةِ» عبادت بکنم من «شُكْراً» عبادت می‌کنم «حُبّاً» عبادت می‌کنم^۲ اول کسی که در امت اسلامی این حرف را زد به پای این حرف ایستاد و عده‌ای را هم به همراه خود برد حضرت امیر بود اصرار ایشان چه در تفسیر چه در نوشته‌های دیگر این است که اول کسی که راه ولایت را باز کرد ولیّ‌سازی را ترویج کرد وجود مبارك حضرت امیر بود وگرنه خیلی‌ها بودند برای پرهیز از جهنم برای رسیدن به بهشت عبادت می‌کردند زهد می‌ورزیدند آنها اجرشان محفوظ، مقاماتشان هم مخصوص خودشان است اما اگر کسی بخواهد متقرب الی الله بشود و هیچ انگیزه‌ای نداشته باشد در عبادت‌ها که عبادت بکند برای اینکه جهنم نبرندش یا برای اینکه چیزی به او بدهند گرچه ذات اقدس الهی انسان را از جهنم نجات می‌دهد و به بهشت می‌رساند هیچ کسی بدون اجر نیست اما «تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن»^۳.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵.

۲. رك: نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۳. دیوان حافظ، غزل ۱۷۷.